

## بحرین در مطبوعات مشروطه (۱۳۲۵-۱۳۲۲ق)

● آرزینا لقائی

جدایی بحرین از ایران به طور رسمی در سال ۱۳۴۹ش اتفاق افتاد ولی جدا ساختن این قسمت که بیش از ۲۰۰۰ سال جزء لاینفک ایران بوده است، به سهولت و یک شبه صورت نگرفت و مقدمات این جدایی در دوره قاجاریه فراهم آمد.

بحرین از جمله بخش‌هایی بود که استعمارگران انگلیسی با تطمیع حکام محلی و خرج مبالغی هنگفت و دادن وعده و وعیدهای توخالی زمینه را جهت جداسازی آن مهیا کردند. فقدان یک نیروی دریایی کارآمد ایرانی نیز به تحقق این نقشه کمک کرد. مردم بحرین که اکثریت مطلقشان ایرانی و شیعه بودند، از ابتدا نگران نفوذ مخرب انگلیسی‌ها در منطقه بودند و برای جلوگیری از نفوذ آنها سعی می‌کردند به طرق مختلف زمامداران ایران را نسبت به این خطر هوشیار سازند. اما هشدارهای اهالی بحرین حاصلی دربر نداشت و دولتمردان ایران از خواب غفلت برنخاستند. نقل است روزی سیدی بحرینی که برای زیارت مشهد مقدس به ایران آمده بود، در شیراز به دیدار شاهزاده سلطان‌مراد میرزااحسام‌السلطنه حاکم فارس در دوره ناصری رفت. شاهزاده از او درباره اوضاع بحرین سؤال کرد و پرسید با چند کشتی می‌شود از بحرین نگهداری کرد؟ سید بحرینی پاسخ داد که اکنون با یک کشتی ممکن باشد؛ اما چند سال بعد با صدها جهاز نیز ممکن نخواهد بود.<sup>۱</sup> پیش‌بینی سید بحرینی به تحقق پیوست. از همان هنگام عده‌ای از ایرانیان میهن‌دوست که نگران فعالیت انگلیسی‌ها در خلیج فارس بودند

برای مقابله با ادعاهای جدایی طلبانه به جمع‌آوری اسناد حاکمیت ایران بر بحرین پرداختند. محمدابراهیم کازرونی از جمله این افراد بود که در دوره محمدشاه مأمور شد درباره بنادر و جزایر خلیج فارس تحقیق کند. حاصل کار او کتابی است تحت عنوان «تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس» که آن را به اولیای امور تقدیم کرده است.<sup>۲</sup>

در دوره ناصرالدین‌شاه نیز ملک‌التجار بوشهری مأمور شد رساله‌ای در باب مالکیت و حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر خلیج فارس از جمله بحرین تهیه کند. ملک‌التجار اسناد لازم را جمع‌آوری کرد و در ۱۶ رجب ۱۲۶۸ق/ ۶ مه ۱۸۵۱م رساله‌ای در ۲۳ صفحه در اثبات حاکمیت ایران تهیه و به ناصرالدین‌شاه تقدیم کرد.<sup>۳</sup>

اما کار از کار گذشته بود و بحرین عملاً از سال ۱۸۲۰ در چنگ انگلستان بود. با آغاز مشروطیت و انتشار روزنامه‌های گوناگون، مسئله بحرین نیز از موضوعات بحث روزنامه‌های ایرانی شد.

روزنامه مظفری چاپ بوشهر از نشریات معتبر جنوب ایران، که مدیر آن میرزاعلی‌آقا لبیب‌الملک شیرازی از دشمنان سرسخت انگلیس‌ها در خطه جنوب بود،<sup>۴</sup> بهترین راه مقابله با سیاست تجزیه طلبانه انگلیس در بحرین را ثبت تاریخ آن ناحیه دانست. مظفری در ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵ چاپ تاریخ بحرین را شروع کرد و در این باره نوشت: «نظر به قولی که در شماره‌های قبل تحت عنوان مقالات داخله و خارجه در خصوص درج و نشر (تاریخ بحرین) که اعظم بلاد اسلامیة و مهمترین نقاط سرحدیه وطن مقدس ما است، به مطالعه کنندگان محترم نامه مظفری دادیم و عرض کردیم که شرح اختصاصات آن به وصف نمی‌آید مگر به درج و نشر تاریخ آن، کنون بر حسب وفای به عهد عرض می‌کنیم که جناب فضایل مآب شیخ محمدعلی بحرانی صهرطهر جناب شریعت‌مآب سلطان‌العلما آقای امام جمعه و جماعت بندر بوشهر، معلم مدرسه مبارکه سعادت بوشهر که از علمای با علم و اطلاع و زهد و ورع و تقوی و جنابش منبع کمالات صوری و معنوی و از اشخاص غیرتمند وطن پرست معارف‌خواه است کتابی در تاریخ بحرین که شامل وقایع اغلب و اکثر نقاط بنادر و جزایر خلیج فارس خصوصاً بحرین است به لسان عربی تألیف فرموده... این بنده مستمند از ایشان خواهشمند شده که آن را به لسان فارسی ترجمه نموده که چیزی هم از اطلاعات خود نگارنده را به آن افزوده محض آگاهی هموطنان در صحایف جریده مظفری تدریجاً درج و نشر شود.»<sup>۵</sup>

روزنامه مظفری تاریخ بحرین را در چند شماره منتشر کرد ولی کارش را نیمه تمام گذاشت. شیخ محمدعلی بحرانی با دقت خاصی تاریخ و جغرافیای بحرین را با تکیه بر منابع تاریخی نگاشته است. او ابتدا موقعیت جغرافیایی، محصولات و جمعیت بحرین را به طور مبسوطی شرح می‌دهد. سپس به شرح تاریخ بحرین می‌پردازد و آن را به سه دوره قبل از اسلام، بعد

از اسلام تا زمان سلطه پرتغالی‌ها و دوره انقراض پرتغالی‌ها تا زمان حکام فعلی [= قاجار] تقسیم می‌کند. در دوره پیش از اسلام از حکومت ساسانیان بر آن منطقه سخن می‌گوید. پس از انقراض ساسانیان و پیروزی مسلمانان، این منطقه تحت حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. در دوران پس از اسلام هم تاریخ بحرین مانند تاریخ سایر نقاط ایران است و با سیر تاریخی ایران پیوندی ناگسستگی دارد.

بحرین در ۵۹۱ هـ جزئی از مستملکات اتابکان فارس بود. پس از حمله مغولان و استیلای آنها بر ایران، بحرین نیز مانند سایر نقاط ایران تحت سلطه آنها درآمد. پس از مغولان نوبت به تاخت و تاز تیموریان رسید و تاروی کار آمدن صفویان، در ایران حکومت خان‌خانی برقرار بود. بحرین هم تحت حکومت حکام محلی قرار داشت، تا این که در سال ۹۰۷ق پرتغالی‌ها آنجا را تصرف کردند. این اوضاع تا قدرت‌گیری صفویه ادامه داشت. صفویان پس از استقرار در صدد اعمال حاکمیتشان بر تمام ایران افتادند به همین دلیل «در سال ۱۰۳۹ق از جانب شاه‌عباس اول جنود نامعدود و عساکر ظفر مآثر صفویه به ریاست و امارت امام‌قلی خان سرکرده فارس مأمور شده چون بنادر را از لوٹ و وجود پرتغالیه مصفا نمود به جزیره بحرین رفت و آن جزیره را از پرتغالی‌ها منتزع و در حوزه ممالک صفویه داخل نمود.»<sup>۶</sup> و بدین سان انقطاعی که میان ایران و بحرین به واسطه تسلط پرتغالی‌ها پیش آمده بود برطرف شد و دوباره همچون گذشته تاریخ بحرین با تاریخ ایران گره خورد.

روزنامه مظهری با انتشار تاریخ بحرین سعی در اثبات همبستگی تاریخی ایران با بحرین داشت و آن را «مهمترین نقاط سرحدیه وطن مقدس ما»<sup>۷</sup> می‌نامید. روزنامه، شرایط بحرین را در آن روزگار چنین توصیف کرده است: «با این که برای سکناى ضابط و مأمورین گمرک خودمان در این جزیره مهمه عمارتی نداریم کنون همسایگان [= انگلیسی‌ها] به اسم تلگرافخانه، قلعه‌جات و استحكامات می‌سازند یعنی در [جزیره] هنجام یا هنگام که نقشه ناتمام آن را چندی قبل دیدیم در صورتی که هنوز ناتمام بود، می‌گفتند زیاده از بیست هزار روپیه تاکنون مخارج کرده‌اند و متذکر شدیم که یک سربازخانه در اول خاک و سرحد معتبر مملکتمان داریم از عهده تعمیرش بر نمی‌آییم مقصود از سربازخانه بوشهر بود، اگر کسی یک جو ملاحظه داشته باشد از پولی که همسایه در خانه ما خرج می‌کند خیال آنها و اهمیت این خاک را خواهند دانست، ولی افسوس که:

در همه ده یک نفر دل زنده کو      سوی آب زندگی پوینده کو

چنین گنج‌های طبیعی را از دست داده‌ایم و به گوشت و پوست رعیت بینوای بدبخت افتاده‌ایم با این که می‌دانیم کشتی هزار گنجشک و کبوتر مقابل یک ران گاو که تمام جسدش را همسایه پراشته می‌بلعد، نمی‌شود.»<sup>۸</sup> پس از این گلایه دردمندانه، روزنامه خوانندگانش را به خواندن ادامه تاریخ

بحرین فرامی‌خواند با این عبارات که «باری بر سر تاریخ و شماره گنج‌های از دست رفته برویم و به تحریر اسمشسان دل خود را خوش داریم اگر چه حلوا از دست رفته و ذکر اسمش کام کسی را شیرین نمی‌کند.»<sup>۹</sup> حلوای از دست رفته همان بحرین است که سالها پیش از جدایی رسمی‌اش از ایران دلسوختگان آن را از دست رفته می‌دیدند.

به هر تقدیر هر چند در دوره مظفرالدین‌شاه و سال‌های پیش از مشروطه زمینه جدایی بحرین بیش از پیش فراهم شد، اما هنوز بحرین جزئی از خاک ایران به حساب می‌آمد و مردم آنجا امیدوار بودند دست کمکی به سویشان دراز شود و از دربار و مردم ایران کمک می‌خواستند. در ۱۳۲۲ق میان ایرانیان و اعراب نجدی در بحرین نزاعی در گرفت. در این درگیری‌ها عده‌ای از ایرانیان کشته، برخی مجروح و جمعی در کنسولگری انگلیس متحصن شدند. در نامه‌ای از بحرین با امضای رعایای ایران به نشریه حبل‌المتین در شوال ۱۳۲۲ق نویسنده ضمن شرح ماجرا می‌نویسد:

... سالهاست مشتی رعایای ایرانی که در این جزیره سکونت دارند به صدمات گوناگون و زیادتی و اجحافات شیوخ این دیار مبتلا و متحمل‌اند، این ایام از شیوخ گذشته فرد اعراب همه قسم زیادتی و اجحاف به این یک مشت ایرانی‌ها روا می‌دارند و ابدأ ما بیچارگان را دادخواهی نیست... در صورتهم که خدای ناخواسته دولت ایران چشم از حقوق حاکمیت خود در بحرین پوشیده باشد چون همجوار سایر بنادر خلیج فارس است رعایای ایران محال است چشم بتوانند از معاشرت و رفت و آمد بپوشند. پس بر رجال دولت است که یا حقوق حاکمیت خود را در بحرین قائم نمایند و یا مثل ممالک اجنبیه بر او نگرسته نماینده‌ای در آنجا بفرستند که حفظ حقوق تجارتی رعایا و سیاستی دولت را بنماید. جای سوختن دل اینجاست که ما در امارت رومانی و بلغارستان و امثال آن نمایندگان با شوکت و شأن با مصارف گزاف داریم و حال آن که هیچ فایده‌ای برای ملت و دولت ایران مشهود نیست ولی در مثل بحرین و مسقط که (در صورتهم چشم به پوشیم از آن که ملک و حق طلق ایران است) نصف رعایایش ایرانی و عمده تجارتش از ایران است هیچ نماینده نداشته باشیم.<sup>۱۰</sup> بدین‌سان نویسندگان نامه نشان می‌دهند هنوز معتقدند بحرین جزئی از خاک ایران است و حکومت ایران نسبت به آن بی‌توجه است. حکایت دولتمردان ایران فقط حکایت بی‌توجهی نیست.

نویسنده نامه‌ای دیگر برای شماره بعدی نشریه می‌فرستد و تلگرام مشیرالدوله وزیر خارجه وقت را نیز می‌آورد. او در این نامه می‌نویسد:

یوم ۱۱ شهر مذکور تلگرافی از تجار و کسبه به جناب مستطاب آقای مشیرالدوله وزیر امور

خارج شد. عریضه‌ای هم به موقرالذوله کارگزار بوشهر هم نوشتند و به یک نفر تاجر که رشته تجارت بحرین را دارد خبر دادند چنانچه از بوشهر خبر رسیده که از شنیدن این حادثه جناب دریابگی و کارگزار خیلی حرکات غیرتمندانه و وطن پرستانه نموده‌اند...<sup>۱۱</sup>

نویسنده نامه توضیح نمی‌دهد که حرکات غیرتمندانه دریابگی و کارگزار چه بوده است. آیا آنها تلاشی جهت جمع‌آوری نیرو و اعزام آن به بحرین برای رهایی ستمدیدگان انجام دادند یا فقط از این حرکات اعلام انزجار کرده‌اند. نویسنده در ادامه از رسیدن کشتی انگلیسی در یوم ۲۱ شهر رمضان [۱۳۲۲ق] جهت تحقیق در مورد درگیری‌های پیش آمده به بحرین سخن می‌گوید.<sup>۱۲</sup> در صورتی که هیچ اقدام عملی از سوی ایران برای نجات شیعیان بحرین صورت نمی‌گیرد. در این اوضاع، تلگرام مشیرالدوله موضع دولت ایران را در قبال اتفاقات بحرین مشخص می‌کند. در این تلگرام آمده: «تلگراف شما در باب صدماتی که از طرف اعراب بحرین به شماها رسیده است واصل شد. البته خاطر شماها آسوده باشد با سفارت انگلیس در این باب مذاکرات شده و عنقریب قراری گذاشته خواهد شد که رفع ظلم شده و مقصرین به جزای خود برسند.»<sup>۱۳</sup>

بحرین جزئی از خاک ایران است؛ اما وزیر امور خارجه ایران برای رسیدگی به شکایت مردمش در بحرین ابتدا با سفارت انگلیس مذاکره می‌کند. تلگرام مشیرالدوله و انعکاس آن در حبل‌المتین بی‌پاسخ نمی‌ماند. چند ماه بعد نامه دیگری از بحرین در حبل‌المتین چاپ می‌شود بدین مضمون که:

مؤیدالاسلاما، چندی قبل در عریضه برای اطلاع رجال دولت از حال ملامت اشتمال ما مشتی رعایای فلک‌زده ایران در بحرین عرض نموده در شماره پانزدهم و شانزدهم سنه جاریه درج فرمودید. پر واضح است جوابی که بندگان مشیرالدوله وزیر امور خارجه تلگرافاً رسید ما را تا چه اندازه مشعوف و مسرور و امیدوار ساخت، اگر چه تلگراف مذکور حاکی بود که دولت علیه از حقوق حاکمیت خود در این جزایر وسیع زرخیز و ملک موروثی چشم پوشیده و رقیب هوشیار مستعد که سال‌های دراز در صدد چنین فرصتی بود اقتدار و اختیار کیف ماشاء بخشیده که رفع اجحاف و تعدی از ما رعایا بنماید ولی از عاقبت وخیمه این امر خونابه جگر از چشم غیرتمندان وطن ساری و جاری گردید، فقط چون رفع زحمت و اذیت آنی را از ما بشارت می‌داد تا اندازه‌ای خشنود بودیم.<sup>۱۴</sup>

نویسنده مکتوب سپس به انتقاد از رجال غافل ایران می‌پردازد و می‌نویسد:

هر گاه ما از حقوق موروثه خویش واقف و از منافع سیاسی و فواید تجارتي جزایر اوال<sup>۱۵</sup> مطلع و از مضار پلتیک تصرفات اجانب در آن مملکت آگاه و از خساراتی که در تصرف بیگانگان به گمرک و نفوذ و اقتدار ما در خلیج فارس وارد می‌آورد متنبه بودیم هر آینه بدین وضع

غیرمرعوب و مسلک غیرپسندیده با کمال سرعت و تمام عجلت بدون مشورت کامل و دقت تا این درجه رقیب را اختیار نمی‌دادی. اینها ناشی از عدم اطلاع به وضع زمان و مقتضیات وقت است. مسلماً هر گاه رقیب هوشیار که ما را تا این پایه غافل بینند این گونه در پیشرفت مقاصد خود همت نگمارد در شرع سیاست گناه عظیم نموده است.<sup>۱۶</sup>

نویسنده در ادامه مطلب شرح می‌دهد که انگلیسی‌ها به بهانه رسیدگی به موضوع این اختلاف به بحرین وارد می‌شوند و به این دلیل که شیخ بحرین به عهدش پایبند نبود خانه او را تصرف می‌کنند و چون بر خود شیخ دست نمی‌یابند پسر ارشدش را دستگیر می‌کنند.<sup>۱۷</sup> نشریه حبل‌المتین هم در مقاله‌ای از بی‌توجهی سیاستمداران ایران انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

صفحات نامه مقدسه گواه صادق ماست که قبل از ورود لارد کرزن به هند همین که فرمانفرمایی ایشان سمت رسمیت یافت مقاله نوشته فریادها زدیم. به کنایه گفتیم به اشاره نوشتیم به نرمی و سختی بیان کردیم که این مرد بزرگ که در بساط سیاست حریف ما شده اول شاطر انگلند و مقدم بر جمیع رجال با سیاست انگلستان است و به واسطه سیاحت و سیاست و اطلاعاتی که از وضع مملکت ما بلکه جمیع آسیا دارد خیلی باید هوشیار بود که یک مرتبه بازی را نبرد و ما را مات نسازد. افسوس که سخنان ما و زحمات سایر وطن‌خواهان همه به هدر رفت... سیاحت لارد کرزن سال گذشته حالا شکوفه می‌دهد و فریادهای نامه مقدسه و پیشگویی‌های وی اندک اندک اثر می‌بخشد.<sup>۱۸</sup>

اعتراضاتی از این دست به عملکرد رجال مملکت در نشریاتی مانند حبل‌المتین ظاهراً عده‌ای را به فکر دفاع از دولت می‌اندازد و مکتوبی از بوشهر به حبل‌المتین فرستاده می‌شود که نویسنده آن اظهار می‌دارد:

مراسله بحرین که حاکی از وطن‌پرستی نگارنده‌اش بود، ملاحظه شد. برای اطلاع وطن‌خواهان غیور می‌نگارد که از مراکز موثق خبر یافته‌ام که پس از رسیدن خبر حادثات و واقعات بحرین به تهران جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران به طریق رسمی سخت پروتست از سفارت نموده و نیز از وزارت خارجه و وزیر گمرک [به] نمایندگان دولت و رؤسای گمرک خلیج را بدین عنوان اعلام رسیده (که از روی عهدنامه حقوق حاکمیت ما بر بحرین ثابت و کسی را حق تصرفات مالکیت ابداً در آن نیست. لذا مأمورین حکومت و کارگزاری و گمرک و پست مطلع باشند که تصرفات غیرمشروعه دیگران بطلان حقوق دولت علیه را نخواهد نمود. نباید هیچ‌گونه حرکات آنان را امضا دارند).<sup>۱۹</sup>

روزنامه حبل‌المتین از خبر نگارنده مکتوب که نشانه توجه رجال دولت به «تصرفات غیرمشروعه دیگران» و تلاش جهت «دفع این‌گونه غائلات و احیای حقوق خویش» است

بحرین در مطبوعات مشروطه...

اظهار خشنودی کرده و می‌نویسد که اقداماتی هم صورت گرفته و «حسب الامر اولیای دولت وزیر گمرکات پنج فروند جهاز کوچک» برای رفع نگرانی در خلیج فارس سفارش داده‌اند. با این حال روزنامه *حبل‌المتین* این اقدامات را کافی نمی‌داند زیرا ایران را در شرایط فعلی قادر به مقابله با حریف پرزوری مانند انگلیس در خلیج فارس نمی‌داند. بنابراین باید «به حکمت عملی سدی در پیش قدمی رقیب بسته او را از تجاوزات آتیه بازداشته تا اندک اندک در حفظ حقوق خویش در آینده مقتدر گردیم و آن حکمت عملی فعلاً منحصر است بر این که در تجاوزات و اختلافات با همسایگان بلادرنگ رجوع به مجلس حکمیت (لاهی) نمائیم. اگرچه مجلس حکمیت لاهی [= دیوان داوری لاهه] به واسطه عدم اتحاد دول قادر به رفع جمیع اختلافات دولیه نیست... معذک در اختلافات جزئی که مبنی بر اجحاف و تعدی زیردستانهٔ بینه باشد رجوع بدان مجلس خالی از قاعده تصور نمی‌شود.»<sup>۲۰</sup>

پیشنهاد *حبل‌المتین* از سوی دولت ایران پیگیری نشد؛ در صورتی که حداقل می‌توانست سابقه‌ای از ادعای ایران را در دادگاه لاهه به ثبت رساند تا در فرصت مناسب با ادلهٔ محکم‌تری به مقابله با تجاوزات بیگانگان پرداخت. در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه انقلاب مشروطه در ایران رخ داد و ایران دچار هرج و مرج و آشوب‌های پس از انقلاب شد. دولت‌های مشروطه عمدتاً دولت‌های مستعجلی بودند که درگیری‌های سیاسی و جناحی آنها را ناکارآمد می‌کرد. با این حال مردم چشم امید به این نظام نورسته داشتند و تصور می‌کردند مجلس شورای ملی قبلهٔ آمال و حلال مشکلاتشان است و خواهان رسیدگی مجلسیان به مشکلاتشان بودند و نشریات آینده‌ای جهت انعکاس انتقادات، نظرات و پیشنهادهای مردم بود. یکی از موضوعاتی که مردم خواهان پی‌گیری آن بودند موضوع بحرین بود.

روزنامه مجلس در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۲۷ مه ۱۹۰۷ م مطلبی دارد تحت عنوان «مکتوب بحرین» که نویسنده آن فردی ایرانی مقیم بمبئی است که حدود یک ماه و نیم است در بحرین اقامت دارد. نویسنده در نامه‌اش می‌نویسد:

به شرف عرض آقایان معظم وکلای محترم مجلس شورای ملی ادام‌الله بقائه می‌رساند... لازم دانسته از راه دولت پرستی و ملت‌دوستی که فریضهٔ ذمه هر فردی از افراد ابنای وطن است معاینات خود را معروض می‌دارد که بحرین از قدیم‌الایام جزو ایران جنت بنیان بوده است. بحرش گوهرخیزست چنان که هر ساله هزاران هزار نفوس کروور کروورها مروارید غلطان گرانبهای آن را به تمام دول می‌برند و منتفع و صاحب دولت و ثروت می‌شوند. برش زر ریز است به واسطه آن که تجارت کلی دارد چنان که تجار انگلیس و هندی و اعراب و یهود و غیره همه ساله با دست خالی به این جا آمده به اندک زمانی صاحب مایه و اعتبار و دولت

و مکتب می‌گردند...<sup>۲۱</sup>

پس از شرحی کوتاه از اقلام تجاری بحرین، نویسنده از این که دولت ایران نسبت به این خطه این چنین بی‌تفاوت است اظهار تعجب و نارضایتی می‌کند و می‌نویسد:

در هیچ تاریخی ندیدم و از هیچ خردمندی نشنیدم که به چه سبب دولت علیه ایران صرف‌نظر از این دریای گوهرخیز و بندر زرریز و ملک طلق موروثی خود فرموده و به چه مستمسک انگلیس‌ها بیرق خود را در این سرزمین استوار کرده و حکومت می‌نمایند. با وجودی که زیاده از چهارصد پانصد نفر رعیت در بحرین ندارند و از اهل ایران به قدر چهارصد هزار نفوس بلکه متجاوز به سکنی دارند که زیاده از هزار نفر از آنها تجار متمول و کسبه معتبر می‌باشند مع‌هذا یک نفر بالیوز هم ندارند... بحرین چیزی را ماند که صاحبش در خانه خودش در گوشه نهاده و فراموش نموده بردارد و طراری هم به طراری آن را ربوده است. بحرین را جزیره ناقابلی در نظر دولت جلوه داده‌اند و حال آن که می‌توان گفت مملکتی است وسیع ۳۶۰ یا ۳۶۶ پارچه توابع معتبر پر جمعیت دارد از حیث آب و خاک آن بسیار جاها آب جاری خوشگوار دارد. اغلب جاها آب چاه گوارا و چشمه‌های معتبر دارد و زمین آن مرغوب و قابل همه قسم زراعت است.<sup>۲۲</sup>

۸۶

نویسنده با شرح این مطالب قصد دارد اهمیت بحرین را به وکلای مجلس یادآوری کند. او مکتوباتش را با این عبارات خاتمه می‌دهد: «مستدعی از آقایان عظام و وکلای ذی‌العز و الاحترام چنان است که نظر به عبارات عوامانه بی‌ادبانه عربی‌نفرموده به مطالب آن توجهی بفرمائید که عملاً قریب خدا نخواستند چنین مملکتی به کلی از میان خواهد رفت.»<sup>۲۳</sup> در اوضاع در هم ریخته سال ۱۳۲۵ق، مجلس امکان رسیدگی به چنین درخواست‌هایی را ندارد. چند ماه بعد در شعبان ۱۳۲۵ق/سپتامبر ۱۹۰۷م روزنامه مجلس مطلب دیگری تحت عنوان «مکتوب بوشهر» درج می‌کند؛ بدین مضمون:

بعدالعنوان عرض می‌شود در شماره ۱۰۰ جریده فریده در تحت عنوان «مکتوب بحرین» شرحی از وضع آن جزیره مرقوم داشته‌اید ملاحظه شد صاحب مکتوب آنچه نوشته صحیح است ولیکن یا ملاحظه در تحریرات خود داشته یا این که اطلاعاتش از آن بیش نبوده زیرا که صد یک مطالب لازمه را ننوشته از آنجا که امروزه بحمدالله تعالی سلطنت علیه ایران مشروطه گردیده و ابناء وطن گرامی از خواب گران چندین صد ساله بیدار شده‌اند و صداهای حریت و آواز حق‌گویی و حق‌طلبی از هر گوشه گنبد دوار پیچیده این بنده ناچیز هم که سالها متوقف در بحرین بوده و از کمیت و کیفیت امور آنجا با اطلاع است بر خود لازم دانسته که محفوظات خود را به عرض عالی برسانم که اگر مقتضی بدانید در روزنامه



بحرین در مطبوعات مشروطه...

مقدسه درج فرمائید باشد که وکلای عظام مجلس مقدس دارالشورای ملی و اولیای دولت جاوید آیت را حالت دقت نظر گردد. از بعد هم آنچه را که از تحقیقات خفیه و انکشافات سرّیه لازم شود حاضریم که در تحصیلش کوشیده و کاملاً به عرض برسانم.<sup>۲۴</sup>

نویسنده سپس شرحی از اوضاع جغرافیایی، آب و هوا، وضعیت کشاورزی، تجاری و تعداد نفوس بحرین می‌دهد و در ادامه می‌نویسد:

حکومت این جزیره در خانواده مشایخ آل خلیفه و فعلاً شیخ حالیه عیسی بن علی است [و] خود را تحت حمایت دولت بهیه انگلیس می‌داند. از قدیم الایام بحرین جزء خریطه ایران بوده و مشایخش باج‌گذار و دست‌نشانده سلاطین این سامان. چنانچه الآن فرامین پادشاه شعاع نادرشاه افشار به خط میرزامهدی خان منشی الممالک از نفایس مخزونات و متروکات خانواده مشایخ است. از چندی قبل که این بنده درست تاریخش به نظرم نیست، ظاهراً به واسطه انقلابات داخلی بدبختانه اولیای دولت علیه از این ملک طلق زرخیز چشم پوشیده و دست کشیده‌اند. از آن طرف نهنگ دریایی جزایر بریتانیا نظر به پلتیک هند این جزیره را هم مثل قسمت بزرگی از بحر عمان بلعیده است.<sup>۲۵</sup>

۸۷

نویسنده سپس شرح می‌دهد که انگلستان چگونه در بحرین قدرت گرفت و کار به جایی رسید که اختلافات میان اعراب و ایرانیان را نماینده انگلیس در بحرین رسیدگی کند «ولکن مسلم است که هر طایفه بی‌صاحبی در هر کجا که باشند تو سری خور دیگرانند و معلوم است که نماینده دولت انگلیس فکرشان پلتیک خود است، هیچ وقت دلش به حال ایرانی‌ها نسوخته بلکه هزاران نفوس را برای قربانی در راه پیشرفت یک پلتیک خود به چیزی نمی‌شمارد. علیهذا بیشتر مقصود از عرض این عریضه و تفصیلی که تصدیق داده شد آن است که کار بر اهالی آنجا یعنی ایرانی‌های مقیم بحرین خیلی سخت شده عرض می‌کنند که اگر واقعاً دولت علیه از حقوق خود در آن جزیره صرف‌نظر فرموده چرا از این یک مشت رعایای بیچاره چشم‌پوشی می‌فرمایند به چه جهت این بدبختان باید تا ابدالدهر اسیر و ذلیل اجانب باشند. برای چه نماینده‌ای بدان صوب روانه نمی‌فرمایند که اقلماً از آنها نگهداری فرماید... و اگر صرف‌نظر فرموده‌اید مذاکره با سفیر انگلیس چه معنی داشت چرا به مسافری بحرین تذکره مرور مثل مسافری به خارجه می‌دهند؟ چرا گمرک از امتعه خروج برای آنجا مثل خارجه عشور می‌گیرند.»<sup>۲۶</sup>

این نامه‌ها و فریادها گوش شنوایی نیافت و مشکلات بحرین در سایر مشکلات ایران گم شد. پس از آن هم بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج داخلی دامنگیر ایران شد تا این که سرانجام در زمان جنگ اول جهانی به اشغال نیروهای روس و انگلیس درآمد. پس از پایان جنگ و خروج نیروهای بیگانه از کشور هرج و مرج همچنان حاکم بود تا این که با حمایت انگلیس،

رضاخان حکومت قاجار را سرنگون و سلطنت پهلوی را پی ریخت و جدایی رسمی بحرین از ایران در دوره حکومت محمدرضا پهلوی رقم خورد. آنچه از نشریات دوره قاجار مستفاد می‌شود تعلق خاطر ایرانیان بحرین به ایران است و این که آنها بحرین را جزئی از خاک ایران می‌دانستند و به هیچ وجه تمایلی به جدایی از ایران نداشتند و حتی از بی توجهی حکام ایران ناراضی بودند؛ اما روند جریانات حاکم بر خلیج فارس سرنوشت دیگری برای آنها رقم زد.

### پانوشتها

- ۱- مجلس، س ۱، شم ۱۸۲، ص ۴.
- ۲- کازرونی، محمدابراهیم، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، [تهران]، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- ۳- طالع، هوشنگ، تجزیه بحرین، لنگرود، سمرقند، ۱۳۸۵، ص ۶۸.
- ۴- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴-۲، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، صص ۲۲۰-۲۱۱.
- ۵- مظفری، س ۴، شم ۱۶، ص ۱۲.
- ۶- همان، شم ۱۸، ص ۱۲.
- ۷- همان، شم ۱۶، ص ۱۲.
- ۸- همان، شم ۱۹، ص ۱۳.
- ۹- همان.
- ۱۰- حیل‌المتین، س ۱۲، شم ۱۵، ص ۸.
- ۱۱- همان، شم ۱۶، ص ۱۶.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان، شم ۲۵، ص ۱.
- ۱۵- بحرین در قدیم سرزمین وسیعی بود که اوایل یکی از بخش‌های آن به شمار می‌آمد. به مرور از وسعت بحرین کاسته شد تا امروز که فقط محدود به اوایل شده است. اوایل همان بحرین امروزی است. رک به: مظفری، س ۴، شم ۱۶، ص ۱۳.
- ۱۶- حیل‌المتین، س ۱۲، شم ۲۵، ص ۱.
- ۱۷- همان، ص ۲.

بحرین در مطبوعات مشروطه...

- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان، شم ۲۸، ص ۲۲.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- مجلس، س ۱، شم ۱۰۰، ص ۲.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- همان، شم ۱۸۲، ص ۳.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- همان، ص ۴.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی